

## کارکردهای اجتماعی عرفان عملی در یگانگی و صلح جهانی

در بیست و یکمین جلسه از سری جلسات سخنرانی علمی ماهانه موسسه گفت‌وگوی ادیان (۱۳۸۴/۱۱/۲۵) دکتر حسین تنهائی، جامعه‌شناس طی یک سخنرانی علمی کارکردهای اجتماعی عرفان عملی را در صلح جهانی مورد بررسی قرار داد **متن حاضر خلاصه ای از این سخنرانی است**

جامعه بشری هر روز به سمت میل به وحدت در حرکت است. عصر ارتباطات، مسائل ارتباط جمعی و منافع جامعه جهانی، حرکت به سمت وحدت را ایجاب کرده است. با طلوع جامعه سرمایه‌داری در قرن نوزدهم ریشه‌های این نیاز به وجود آمد. جامعه‌شناسان لیبرالیسم و جامعه‌شناسان محافظه‌کار به این اندیشه دست یافته بودند و مسیر حرکت جامعه جهانی را درک کرده بودند. بنابراین بتدریج بحث جوامع مدنی و صنعتی هم در حوزه سرمایه‌داری و متفکران لیبرالیسم و هم سوسیالیست‌ها و هم در حوزه غیرسوسیالیست‌ها به وجود آمد. به عنوان نمونه، به نوعی جامعه پلورالیسم و همگرا اعتقاد داشتند و یا سوسیالیست‌ها وحدت مورد نظر را در کمونیسم جست‌وجو می‌کردند و لیبرالیست‌ها نیز سعی در ایجاد یک جامعه بین‌المللی داشتند. این توجه در ادیان نیز همواره وجود داشته است. زیرا تمام ادیان بزرگ جهان به نوعی دارای اعتقاد به مهدویت هستند. در دین مسیح بحث از ظهور مجدد حضرت مسیح است. در دین زرتشت اعتقاد به ظهور زرتشت وجود دارد. در دین اسلام نیز حتی با گرایش‌های مختلف موجود در آن، اعتقاد به ظهور وجود دارد. در فلاسفه قدیم نیز اشکال مختلف مدینه‌های فاضله همگی نشانه این است که انسان از گرایش به پراکندگی هراس دارد و متفکران بشریت نیز از این پراکندگی بیمناک هستند. لذا موضوع وحدت به شکل آرزویی در فطرت بشری تنیده شده است. لذا این آرزوی فلاسفه، ادیان و متفکران جامعه‌شناس و اقتصاددان همگی به یک شکل جزئی از تلاش‌های مختلف در فرآیندهای اجتماعی بوده است. اما متأسفانه قوانین جامعه‌شناسی نیز موید آن است که مردم در فرهنگ‌های مختلف قادر به پذیرش فرهنگ‌های متفاوت نیستند. زیرا ساختارهای موجود در جامعه باعث از میان رفتن تساهل و تسامح و بردباری در برابر یکدیگر می‌شود. زیرا در این چارچوب هر فرد به تعبیر خاصی از جهان که برای او نیز قابل پذیرش باشد قایل می‌شود. به این معنا که چون انسان به واسطه ظن خود به حقیقت یک موضوع دست می‌یابد، همان حقیقت برای او دارای اعتبار می‌شود. چون این فرد ظرف‌های دیگر آن حقیقت را درک نکرده است، تصور وجود همان ظرف خاص از حقیقت را دارد. از همین رو دارای برخی از تعصبات می‌شود. لذا به هر میزان که ساختارهای یک

جامعه تفکیک نیافته باقی مانده باشند، تحمل افراد آن جامعه نیز در برابر تفاوت‌ها کمتر خواهد بود. به عنوان نمونه ارائه یک الگوی رفتاری خاص در شهرها به دلیل فردیت و تفکیک ساختاری بسیار آسان‌تر از روستاهاست. زیرا تعصب و جمع‌گرایی در روستاها بیشتر است. بنابراین تفکیک یافته ارتباط نزدیک با تحمل و آزادی دارد. یعنی به هر میزان که یک جامعه تفکیک یافته باشد، وجود آزادی نیز افزایش خواهد یافت. بنابراین اشکال فراروی وحدت جهانی به اعتقاد ماکس وبر سستی بودن جوامع موجود است. زیرا جوامع سستی دنباله‌رو اعتقادات گذشتگان خود هستند و از ابداع و نوآوری فرهنگی عاجزند. از این رو می‌توان به نوعی جوامع سستی را بر اساس مدل مید نیز به تشریح گذاشت. در جوامع تفکیک نیافته جامعه همیشه بر اساس الگوی دوگانه رفتاری ادامه می‌یابد و ما هیچ‌گاه شاهد بروز جوامع سه‌تایی نخواهیم بود زیرا در جوامع سه‌تایی تمام افراد حق اظهار نظر دارند. بنابراین رهنم که بر اساس آن تمامی افراد جامعه دارای حق حیات و اظهار نظر و پذیرای و قابل تحمل بودن است تنها در جوامع تفکیک یافته و پیشرفته متجلی است. این نوع جوامع در حال حاضر در کشورهای اروپایی و امریکایی در حال رشد است. لذا ما در این میان دو راه بیشتر نداریم: یک انتخاب یا باید تا زمان برقراری تفکیک در ساختارهای جامعه به تقابل با فرهنگ جهانی بپردازیم و یا با بهره‌گیری از تعلیم و تربیت ادیان فلاسفه و هنر پیش از آنکه در تاریخ با تجربه یک ساختار عینی مواجه شویم، قادر به تحول شویم تا توانایی پذیرش تمام جهان پیرامون را به دست آوریم. زیرا بر اساس آیات قرآنی نیز تمام جهان «وجه‌الله» است و افراد دیگر و بیگانگان نیز همانند ما مهم هستند و همگی «وجه‌الله» و «آیات الله» هستند. اگر این تلقی عرفانی مطرح شود، به لحاظ ذهنی آماده پذیرش جهانی برای صلح گفت‌وگو و شنیدن سخنان مختلف خواهیم شد. لذا داعیه عرفان در تمام ادیان چشم‌اندازی به سوی فلسفه «وحدت وجود» است. زیرا جهان تنها دارای یک وجود است و ما نیز «موجوداتی» هستیم که تجلی «وجود» هستیم. به تعبیر فلسفی ما قائم به ذات نیستیم و تنها خدا قائم به ذات است. از این رو تنها کسانی دارای برتری و شرف بر دیگران هستند که توجه بیشتری به مرکز هستی داشته باشند. زیرا تقوی اساسا دارای دو خیمه است. جنبه ظاهری تقوی ابزاری برای رسیدن به معنا و درک حقیقت است. بنابراین مدعای عرفان حرکت به سمت صلح، وحدت، آرامش و عشق است. زیرا تئوری اصلی عرفان مبتنی بر عشق است و حتی بر اساس روایات نیز رابطه میان انسان با خدا بر اساس و محور عشق بنا شده است. هر کس به جست‌وجوی خداوند بپردازد، او را می‌یابد. در این جایگاه تفاوتی میان هیچ‌یک از افراد بشر واقع نشده است و هر کس به طلب خداوند برخیزد، او را خواهد یافت و از این رهگذر شناخت خدا نیز برای او حاصل خواهد شد. لذا وقتی عرفان حاصل شد، محبت نیز به وجود خواهد آمد. زیرا فهم نسبت به خود و خدا و و تعلق به پهنه‌ای از جریان هستی بودن حاصل

خواهد آمد. انسان به این درک که جزیی از وجود لایتناهی و تجلی وجود لایتناهی نائل خواهد آمد و در رهگذر این جریان عرفانی پای عشق به میان خواهد آمد. عشق که مایه و بنیان آن بر خدایینی و خود را مملو از خدا دیدن است، حاصل می‌آید در حالی که ما نتوانسته‌ایم به این موضوع دست یابیم حسین منصور حلاج، مشتاق علی شاه کرمانی و خیلی از افراد دیگر به دلیل همین عدم درک درست جان خود را از دست دادند و بر دار شدند. زیرا این افراد اعتقاد داشتند که وجودشان مملو از خداوند شده است. حال آنکه از دید مردم عادی این مسئله قابل قبول نبود و معتقدان به این مسئله کافر شناخته می‌شدند. لذا وقتی عشق حاصل شود، میان بنده و معبود امری دوسویه خواهد بود، زیرا بر اساس آموزه‌های عرفانی، انسان می‌تواند به درجه‌ای نائل شود که از خود جدا گردد و به خدا وصل شود. زیرا در یک رابطه عشقی، عاشق سرشار از معشوق است و خود را فدای معشوق خود می‌سازد. بر اساس همین برداشت خداوند خود را دیه خون بنده عاشق خود معرفی می‌کند. از این رو عرفان مقام انسان را مقام الله می‌داند. تمام افراد بشر نیز قادر به درک و رسیدن به این مقام هستند، زیرا در جریان عرفان اسلامی «نفر» مطرح نیست و حتی تمامی موجودات و از جمله حیوانات نیز توانایی قرب به خداوند را دارند. به اعتقاد من مشکل اساسی جنگ تمدن‌ها مسئله خودبزرگ‌بینی است. زیرا ما نتوانسته‌ایم به درک نابی از حقیقت نایل شویم. شیعیان، سنی‌ها، کاتولیک‌ها، مسیحیان، یهودیان و غیره همگی معتقدند حقیقت نزد آنهاست. در حالی که بر اساس جامعه‌شناسی دینی بنیادهای دینی که زمینه گفت‌وگو ادیان و بیان مشترکات است مهم است. حال آنکه محل اختلاف عمدتاً در میان نهادهای دینی است. ما با مسیحیان اختلافات زیادی در خصوص نهادهای دینی داریم. به عنوان نمونه در میان مسلمانان روزهای جمعه تعطیل است حال آنکه در میان مسیحیان روزهای یکشنبه. مسلمانان به مسجد می‌روند، حال آنکه مسیحیان کلیسا را برای عبادت انتخاب کرده‌اند. حتی در طول مقاطع مختلف تاریخی نیز در یک دین خاص نهادهای خاصی بروز خواهند نمود. مثلاً وضعیت پوشش زنان و مردان در کشورها در ۵۰ سال اخیر با وضع فعلی تفاوت چشمگیری داشته است و به طبع در ۵۰ سال آینده نیز متفاوت خواهد بود. از این رو این مسائل از اصل دین نیستند، بلکه نهادهایی برای پیاده‌سازی دین هستند. در حالی که دین شناختن هستی و رسیدن معرفت‌شناسانه به خداوند است. زیرا جدایی هر کدام از انسان‌ها از خداوند به معنای حضور خدا در محلی و عدم حضور او در محل دیگر است. در حالی که ما معتقدیم ذات خداوند در همه جا متجلی است و عالم همه محضر و محل ظهور اوست. اما در عین حال درک این موضوع نیاز به معرفت به کیستی و چیستی انسان دارد. زیرا انسان‌ها برای آن به وجود نیامده‌اند که با یکدیگر در حال نزاع باشند. حتی بر اساس روایات قرآنی ما اجازه مجادله با مشرکان به دلیل اثبات اشتباه و درک غلط آنها نداریم. متأسفانه در حال حاضر دین ما به دینی

شناسنامه‌ای تبدیل شده است. به این معنا که به واسطه آنکه پدرانمان پیرو دینی بوده‌اند ما هم پیرو همان دین شده‌ایم. و در ادامه به دلیل فخرورزی به اعتقادات خود به مجادله با دیگران می‌پردازیم. در حالی که باید جای دین و فرهنگ را با هم جا به جا کنیم. دین مشترکات بشری است، زیرا خداوند تمام انسان‌ها را بنده خود می‌خواند.

بنابراین آرزوی بشریت، فلاسفه، ادیان و جامعه‌شناسان از دیدگاه عرفانی همان خمیره‌ای است که خداوند در فطرت انسان جهت حرکت به سوی وحدت تنیده است. ما همگی از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم.

اما نکته دوم این است که عرفان نیز یکی از مکاتب الهی است، که وجود انسان بعنوان وجود گرمی که محل تجلی خداوند است، می‌داند. همچنان که من تجلی خداوند هستم، سایر حیوانات نیز مظاهری از تجلی خداوند هستند. اما پذیرش این نکته برای برخی از افراد سخت است. اما باید گفت که تمامی موجودات تجلی خداوند هستند و تصویری غیر از این به منزله اعتقاد به وجود دنیایی خارج از وجود خداوند و اعتقاد به دوحدایی بودن جهان و شرک خواهد بود. از این رو داعیه عرفان شناخت این وجود و هماهنگی با آن جهت برقراری صلح است.

بر اساس آموزه‌های جامعه‌شناسی هر گاه ساختارهای یک جامعه به طور کلی به سمت تفکیک‌یافتگی پیشرفت نکند، منبعی برای آزادگی، یگانگی و صلح به وجود نمی‌آید. به عنوان مثال در جوامع جهان سوم اگر از رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر انتقاد صورت گیرد، فرد منتقد تحت تعقیب قرار می‌گیرد. اما در جوامع اروپایی و غربی افراد منتقد چندان تحت تعقیب قرار نمی‌گیرند. زیرا در این جوامع انسان‌ها دارای بافتی متفاوت شده‌اند و افراد آن جوامع به لحاظ ساختارهای اجتماعی - اقتصادی توسعه‌یافته‌تر شده‌اند.

نقش عرفان عملی در این مسیر سوق دادن انسان به سمت توجه به هستی انسان به عنوان وجه مشترک تمام انسانهاست. با درک این موضوع بنیاد توهین به دیگران به واسطه آنکه تمام افراد تجلی خداوند هستند، برکنده خواهد شد. بر این اساس تمام افراد درست هستند و غلط آن کسی است که خود را درست می‌پندارد. کارکرد اجتماعی عرفان حرکت انسان به سمت سزچشمه دوستی و یگانگی بشر با بشر و بشر با طبیعت کیهان هستی و وجود است.

عرفان دارای دو بخش است. عرفان نظری مجموعه‌ای از نوشته‌ها و گفته‌هایی است که راجع به هستی انسان و هستی جهان به بحث می‌پردازد. کسانی که وارد حوزه عرفان نظری شده‌اند، گاه نتوانسته‌اند عرفان نظری را به تجربه درآورند و اساساً برای آنها ضرورتی نیز نداشته است، زیرا عرفان نظری تنها قصد توضیح عرفان را دارد. اما علی‌رغم این موضوع اکثر عرفا معتقدند ورود به حوزه عرفان صرف نظری غیرممکن است. زیرا عرفان مجموعه دانستنی‌ها

شناخت و آگاهی است که از طریق دیدن یا شنیدن غیرکلامی حاصل می‌شود. لذا مطالعه تنها می‌تواند در جهت ارائه مقدمات باشد. تمام عرفا کتاب نوشته‌اند و اتفاقاً یکی از کارکردهای اجتماعی عرفان در ایران ایجاد هویتی مثبت و قابل افتخار است. اگر عرفا از ادبیات ایران کنار گذاشته شوند، ادبیات ایران چندان مایه خاصی نخواهد داشت. سعدی حافظ مولوی نظامی عطار و غیرو همگی عارف بوده‌اند. این افراد نشان دادند عرفان در اوج مطالعات درون‌گرایانه می‌تواند جهان را تا سالیان سال متحول کند، زیرا روش مطالعات عرفانی، روش درون‌گرایانه است.

امروزه در خصوص مطالعات درون‌گرایانه دچار یک اشتباه شده‌ایم. در صورتی که رشد علم فلسفه و هنر گوشه‌گیری از جامعه در حوزه مطالعاتی است. به عنوان نمونه فردی مثل پاستور زمان زیادی از زندگی خود را در گوشه آزمایشگاه سپری کرد. یک موسیقی‌دان، ریاضی‌دان، فیلسوف و یا حتی انبیا این‌گونه بوده‌اند. مطالعه در تاریخ انبیا نیز مؤید این نکته است. پیامبر اسلام ۱۵ سال در غار حرا و خارج از مسائل دنیایی بود و بودا به مدت ۷ سال و زرتشت ۱۰ سال و یا مسیح ۱۱ سال از جامعه جدا بوده‌اند. این گوشه‌گیری نوعی روش مطالعه است. کامتان دال، انسان‌شناس امریکایی، به مدت ۱۰ سال برای مطالعه از جامعه امریکایی جدا شد و در میان قبایل سرخپوست زندگی کرد. لذا شیوه مطالعات چنان ایجاب می‌کند که به کاهش روابط اجتماعی جهت پرداختن به مطالعات اقدام ورزیم. مطالعات عرفانی نیز همانند تمام مطالعات دیگر نیاز به محلی برای گوشه‌گیری و انزوا دارد و به واسطه ماهیت عرفان این محل ضرورتاً باید «جان» خود فرد باشد. لذا گوشه‌گیری و عزلت به معنای گوشه‌گیری از جامعه نیست، بلکه شیوه مطالعات عرفانی این‌گونه است.

عرفان عملی بیانگر آن است که باید به گونه‌ای رفتار کنیم که در آن مباحث نظری چندان اهمیت نداشته باشد. زیرا خداوند قادر و رحیم است و به تمام بندگان خود عشق می‌ورزد. در این میان گذشته و حال نیز برای او مطرح نیست. خداوند جسمی به ما عطا کرده که توسط آن می‌توانیم به درک همه چیز نائل شویم. البته این به معنای بی‌اعتبار ساختن علوم دیگر نیست، بلکه نحوه مطالعات ما باید این‌گونه باشد و خداوند این ابزار را در اختیار ما قرار داده و ابزار واقعی ما نیز همین جسم و روح است و ابزارهای دیگر تنها جنبه کمک‌رسانی به ابزار اصلی را دارند.

بنابراین با توجه به قوانین معرفت‌شناسانه و جامعه‌شناسی معرفت و اپیستمولوژی، عرفان نظری عبارت است از مجموعه یافته‌هایی که در قالب زبان هر مملکتی در آمده است و مهر نسبت زمان و مکان بر آن نقش بسته است. یعنی انکشاف فهمیدن و ادراک فرهنگی دوره‌ای تاریخی و طبقاتی مردم از هستی خود است. بنابراین ادراک ما فرهنگی است و تصویر ما از خدا، عدل و آزادی با تصویر صد سال پیش متفاوت است و نسبت زمان و مکان آن را تغییر می‌دهد. حال آنکه مدعای عرفان چیز دیگری است و این مسائل ریشه در تفاوت‌ها دارد. عرفان در پی یگانگی هستی

ورای فرهنگ‌هاست. بنابراین از طریق گفت و شنود نمی‌توان به این مقام دست یافت و گفت و شنود دیگری که بر پایه دیدن است و نیازی به زبان ندارد، برای آن لازم است.

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسئله‌آموز صد مدرس شد

پس ما دارای گوش‌ها و چشم‌هایی هستیم که باید به تمرین گذاشته شوند و سال‌ها به انتظار بمانند تا به حقایق دست یابند. همان‌طور که قرآن نیز اشاره دارد، در مطالعات عرفانی دهان و گوش و چشم ظاهری وجود ندارد و سکوت یکی از راز و رمزهای تعلیمات عرفانی است. البته سکوت در اینجا به معنای سکوت در برابر ظلم نیست، بلکه سکوت به معنای تمرکز بر روی قوای جسم و روح برای رشد و حرکت و محبت روح و جسم است. سکوت باید در برابر خدا باشد تا آنچه خداوند در انسان به ودیعه گذاشته است شروع به بیان و نمایش خود کند. مولوی مثنوی را با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز نکرد، زیرا نام خدا در گوش‌های کر تأثیری بر جای نخواهد گذاشت. حضرت رسول اکرم بعد از ۱۵ سال صبر و شکیبایی و تمرکز و در زمانی که گوش ایشان آماده شنیدن شد قادر به شنیدن پیام وحی شدند. بنابراین باید صدای خود را گوش کنیم و ابتدا به خودمان فکر و توجه کنیم زیرا کار کردن و در پی معاش بودن بدون درک صحیح از خود در واقع بیگانگی بندگی است و هیچ فیلسوف بشرگرایی مهر تأیید بر آن نمی‌زند. زندگی ما نوعی شرک‌پرستی و بت‌پرستی است.

شناختی که فرهنگ و جامعه به ما القا می‌کند و ما تصور می‌کنیم در آن قالب قرار داریم، آگاهی کاذب است. آنکس که نداند و نداند که نداند / در جهل مرکب ابدالدهر بماند

عرفان قصد تبیین این نکته را دارد که بشر نه تنها دست ساخته خداوند است و روح جسم و وجود انسان از خداست، بلکه باید آنچه پدران و مادران و مفاهیم سنتی به او داده‌اند را کنار بگذارد تا خداوند در وجود ما فرصت نمود و بروز پیدا کند. خداوند در ما سخن می‌گوید و خود را به ما می‌نماید اما ما نه می‌بینیم و نه قادر به شنیدن هستیم زیرا گوش‌ها و چشم‌های ما متوجه مسائل دیگری هستند.

عرفان عملی قصد متوجه ساختن ما را نسبت به این نکته دارد. اگر متوجه این مسئله شویم، چیز دیگری غیر از خدا نخواهیم دید. از این روست که حضرت علی در هنگام ضربت خوردن دستور مرگ ابن ملجم را نمی‌دهد، بلکه موضوع را به روشن شدن وضع خود موکول می‌کند زیرا هرچند قصاص قانون اسلام است، این قانون برای کسانی است که در سطح پایینی از معرفت قرار دارند. کسانی که در سطح بالاتر قرار دارند احسان‌کننده هستند. ما شاهد نمونه‌های فراوانی از این دست هستیم. به عنوان مثال شاعر معروف ایران، مرحوم فروغ فرخزاد، زمانی که

هیچ‌کس جرأت حضور در محفل جزامیان را نداشت، به آنها سر می‌زد و این در حالی است که مردم عوام‌گرا و عوام‌پرست تهمت‌های ناروا به او نسبت داده‌اند.

بنابراین ضرورت مطالعات عرفان عملی پی بردن به این نکته است و معنای آن دست‌کشی از فعالیت‌های اجتماعی نیست. در بررسی تاریخ عرفا می‌بینیم که تمامی آنها در زمان‌های خودشان شهره بوده‌اند. مرحوم شیخ بهایی در فقه و حدیث یگانه بودند و در زمینه مهندسی و پل‌سازی و همچنین عرفان فرزانه بوده‌اند. ما باید با طرد مفترقات به بحث راجع به مشترکات پردازیم و مشترک‌ترین مسئله میان انسان‌ها وجود ماست. خداوند زبان جسم و روح را در ما نهاده است و به انتظار طلوع در ماست. زمانی که از دیگران بریده‌ایم و تنها هستیم، زمان طلوع خداوند در ماست. بنابراین عرفان عملی، به شرط آنکه از عرفا گرفته شود، یکی از رشته مکاتبی است که می‌تواند ما را به تلقی که آماده پذیرش صلح جهانی شویم، سوق دهد.

منبع؛ وب سایت موسسه گفتگوی ادیان [iid.org.ir](http://iid.org.ir)